

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/10/09



موضوع: مسائل مربوط به ولوغ کلب

مسئله 8: التراب الذی یعفر یجب ان یکون طاهراً قبل الاستعمال
مسئله هشتم: «التراب الذی یعفر به یجب أن یکون طاهراً قبل الاستعمال» (عمداً مسئله هشتم را خواندم چون این مسئله با مسئله نه و ده و یازده و دوازده که جلو انداختم همه مربوط می شود به تعفیر و وسط مسئله شش و هفت بین المسئلتین حکم ولوغ خنزیر آمده. این مسئله هشتم ارتباط مستقیم دارد به تعفیر.) آن ترابی که برای تعفیر در جهت تطهیر متنجس به ولوغ استفاده می شود، واجب است که قبل از استعمال طاهر باشد. طهارت این تراب لازم و واجب است طبق آنچه در متن آمده. دلیل بر طهارت چیست؟ ما از ادله فقهی می توانیم این حکم را ثابت کنیم؟ سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: آنچه در متن آمده است مطلبی است که مطابق با ذوق متشرعه و ارتکاز عرف بر اینکه مطهر باید طاهر باشد. اما در ادامه این ارتکاز گفته می شود که فاقد شیء معطی شیء نخواهد بود. آن چیزی که تطهیر و نجاست می تواند بدهد، نباید خودش آلوده باشد و باید خودش طاهر باشد تا بتواند طهارت و پاکیزگی به شیء دیگری بدهد. این مطلب در حقیقت یک مطلبی است که با ذوق متشرعه منطبق است و ارتکاز هم اگر ادعاء بشود بعید نیست. اما اگر به دقت بنگیریم و به معنای غسل و تطهیر و تاثیرگذاری تراب در تطهیر دقت کنیم، می توانیم بگوییم که طهارت برای تراب در عملیات تعفیر شرط نیست. بنابراین اولاً براساس ذوق متشرعه می شود گفت که باید طاهر باشد اما این یک پشتوانه معتبر شرعی ندارد، و این خیلی اثری که به جای بگذارد احوط این است اما دلیل نیست که الزام بیاورد. و ثانياً اگر ما معنای و نقش تراب را به دقت مطالعه بکنیم، می بینیم که تراب تاثیرگذاری که دارد، یک کمک است، «الاستعانه بالتراب کالاستعانه بالصابون»، تراب در جهت زدایش و تطهیر یک کمکی است و مطهر اساسی نیست. بعد در ادامه می فرماید: «لان التراب لیس بطهور للناء و انما مطهره الماء». آن برای ازاله است نه برای انقاء.^[1] با این خصوصیات طهارت در تراب

در عملیات تعفیر دلیل ندارد. مضافاً بر اینکه با واقعیت هم منطبق نیست. چون ترابی که قبل از مساس باشد که عملیات شروع نشده و بعد از مساس با نجس باشد که تراب می شود متنجس. پس تراب طاهر اصلاً واقعیت هم ندارد. بنابراین طهارت در تراب شرط نیست، چون نقش آن زدایش و ازاله است.

سوال در مطهریت تراب و جواب آن

اگر سوال بشود که تراب مطهر نیست، مثلاً برای تطهیر ته کفش راه رفتن روی زمین مطهر است. تا حالا که گفتید که مطهر نیست بلکه مزیل است و طهارت به وسیله آب است، پس تراب مطهر شد. جواب آن این است که درباره تطهیر و انقاء و پاک شدن ته کفش به وسیله راه رفتن روی زمین به دقت بنگیریم که تراب مطهر نیست و زمین مطهر است و عین تراب نیست. در تعفیر سنگ جای تراب را نمی گرفت اما در راه رفتن هست. فرق بین روی سنگ رفتن و روی خاک رفتن فرق ندارد. اولاً تراب نیست و زمین است. و ثانیاً این جزء آن مطهرات ویژه است که در فقه داریم. خود اصطکاک آن هم اصطکاک بعد از ازاله عین آن هم به شرط اینکه نجاست از بیرون نیامده باشد و روی زمین باشد. بنابراین براساس منت گذاری و عسر و حرجی که ما می فهمیم و جعل ویژه مثل طهارت بدن حیوانات است که چطوری ما یک جعل مطهر امتنانی داریم. می گوئیم بدن حیوانات که نجس بود، عین نجاست که برطرف شد پاک است. یک اعتبار امتنانی است. خود ازاله واقعی اش امتناناً تطهیر اعتبار شده است. در اینجا هم خود اصطکاک که یک عمل قائم بین الامرین است کفش بخورد به تراب و هر دو اصطکاک شود، این اصطکاک بعد از ازاله عین امتناناً تطهیر اعتبار شده است. این ربطی به مطهریت تراب ندارد و با مطهریت تراب و تعفیر فرق فاحشی دارد. مسئله نهم: «إذا كان الاناء ضيقاً لا يمكن مسح بالتراب فالظاهر كفايه جعل التراب فيه و تحريكه الى أن يصل الى جميع اطرافه و اما اذا كان مما لا يمكن فيه ذلك فالظاهر بقاءه على النجاسة ابداً الا عند من يقول بسقوط التعفیر في الغسل بالماء الكثير». اگر ظرفی باشد و قابل تعفیر نباشد،

حکم موارد نادر چیست؟

قبل از که به بیان محققین برسیم، اینجا به نظرم رسید که این مورد واقعیت ندارد و بسیار به ندرت اگر واقعیت داشته باشد. ظرفی که ولوغ بشود و دهان آن ظرف به حدی تنگ باشد که قابل شستشو نباشد و دست وارد داخل آن وارد نشود. این کلبی که دهان زده فقط زبانش را بیرون آورده و با یک امتداد زیادی فرو برده، این خیلی یک مورد نادری است. ظرفی که قابل تعفیر با دست نباشد و مورد ولوغ قرار بگیرد بسیار نادر است.

سوال: اگر آب دهان باشد

جواب: آن امکانش قابل تصور است که ظرفی باشد و خیلی کوچک و کلبی از آنجا عبور کند، موقع عبور کردن آن قطرات آب دهان تقاطر بکند و وارد آن ظرف بشود، ولی مورد بسیار نادری است. بنابراین هر فرعی که قلیل الوجود و نادر الوجود باشد، بحث علت و داعی ندارد. منتها بحث که شده است در مورد این فرع فقهاء اظهار نظر کرده اند که اینجا که تعفیر ممکن نباشد، چه باید کرد و آیا تعفیر ساقط است یا تعفیر ساقط نیست؟ یک قانون کلی: در

صورت عدم قدرت تکلیف ساقط می شود اما وضع ساقط نمی شود که یا عوض می شود و یا به عهده می ماند، خاصیت تکلیف و وضع این است. اینجا که حکم وضعی است، سید هم گفت نجاست باقی می ماند اگر تطهیر نشود. اظهار نظر هایی شده است، شیخ انصاری قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مواردی که قابلیت تعفیر ندارد، در عمومات تطهیر وارد نمی شود. و از ادله تعفیر خارج است. باید به ادله دیگر مراجعه کرد و به اطلاقات و عموم غسل باید مراجعه کرد و نتیجه اش تعفیر ساقط است و با تغسیل ثلاث مرات اکتفاء می شود. [2] فقیه همدانی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: مواردی که قابلیت برای تعفیر ندارد، خارج از قلمرو دلیل تعفیر است. بنابراین طبق این دو رأی اگر تعفیر ناممکن بود، ساقط است و ادله از اساس شامل حال مواردی که قابلیت ندارد نمی شود. [3] سیدنا الاستاد اشکال می کنند، می فرمایند که درباره سقوط تعفیر از قلمرو روایات تعفیر وجهی نداریم. اگر بگوییم شامل نمی شود، خلاف ظاهر روایت است. ظاهر نصوص این است که تعفیر اطلاق دارد. قدرت مربوط می شود به مکلف و بیان کامل است. ایشان بیان شیخ انصاری و فقیه همدانی را ایشان تایید نمی کند. آنچه که به عنوان حکم اعلام می شود چیزی است که در متن آمده که تعفیر باید انجام بگیرد ولو با وسیله باشد. مثلاً ابزاری مثل چاقویی یا چوبی و طوری تنظیم بکند که با خاک آلوده باشد و وسط آن ظرف گردانده شود تا تعفیر صورت بگیرد. هرچند در آخر سیدنا الاستاد می فرماید: چنین چیزی واقعیت ندارد و فرض نادری است.

سوال:

جواب: نظر صحیح مطابق با متن این است که حکم وضعی ساقط نمی شود و اگر تعفیر امکان نداشته باشد، به نجاستش باقی است. حکم تکلیفی ساقط می شود در صورت عدم قدرت و حکم وضعی در صورت عدم قدرت ساقط نمی شود.

مسئله 10 مقتضای جمود بر نص و اصل برائت است

مسئله 10 می فرماید: «لا. یجب حکم التعفیر فی غیر الظروف مما تنجست بالکلب ولو بماء ولوغه أو بلطعه نعم لا. فرق بین اقسام الظروف فی وجوب التعفیر حتی مثل الدلو لو شرب الکلب منه بل والقربه و المطهره و ما اشبه ذلک». در این مسئله می فرماید: حکم تعفیر در غیر ظروف چیزهای دیگری که کلب تنجیس بکند جاری نیست. ولو به ماء ولوغش باشد و به لطحش. آب ولوغ باشد یا به لطح و با زبان زدن باشد، این دیگر ولوغ صدق نمی کند. فقط آنجایی که ولوغ صدق بکند، قطعاً آنجا تعفیر لازم است و بقیه موارد تغسیل ثلاث مرات کافی است و این مقتضای جمود بر نص و مقتضای اصل برائت است. و بعد می فرماید: اقسام ظروف فرق نمی کند، هر چیزی که به آن ظرف صدق بکند و ولوغ بشود، آنجا تعفیر لازم است. مثال می زند دلو که سطلی است که آب از چاه بکشند. و قربه مشک و مطهره ظرف آبی که فقط برای تطهیر آماده می شود که آفتابه های بزرگ هم مطهره می گوئیم، اینها اگر ظرف صدق کند و ولوغ تحقق پیدا کند تعفیر واجب و لازم است. بین ظروف در صورتی که صدق ظرف بکند، اختلافی در حکم وجود ندارد. این مواردی که سید آورده که دلو و قربه، جزء فتوا نیست. اینها مسائل موضوعی است و موضوعات فتوا نیست، موضوعات به

عنوان یک صاحب‌نظر یک نفر اهل عرف برای ما کمک کرده. ما اگر به نتیجه ای برسیم که به قرینه عمل نکنیم، خلاف فتوا نشده است و وجوب عمل از باب وجوب فتوا نیست. مسئله یازدهم لا یتکرر ان شاء الله برای جلسه بعد.

روایتی از امام عسکری سلام الله تعالى علیه که می فرماید: می فرماید: «ان الله لما فرض عليكم الفرائض لم يفرض عليكم بحاجه منه اليه بل رحمه اليكم منه ليميز الخبيث من الطيب». خدای متعال واجباتی که برای شما قرار داده است فرائضی را اینها را بر شما واجب نکرده است که احتیاج داشته باشد بلکه رحمت خداست. کسی موفق بشود دو رکعت نماز بخواند، احساس کند که رحمت خدا شامل حالش شده. «لیمیز الخبیث من الطیب»، طیب کسی است که عبد خداست، خبیث کسی است که از فرمان خدا سرپیچی کند و عصیان کند. آدم همیشه در فکر این است که برود رحمت خدا را پیدا کند، رحمت خدا در سایه عبودیت است، در سجده طولانی است. یک فرهنگ غلط این است که نماز را به سرعت می خوانند. جماعت ها رسم عمومی است. بعضی موقع ها آن ذکرها کامل نشود، بعضی موقع نماز در رمضان مثلاً نماز عشاء را در وقت اختصاصی مغرب می خوانند. بنابراین این فرهنگ غلطی است. نمازهای واجب اینجا رحمت است، آدم چقدر دوست رحمت را پیدا کند. خواندن نماز و سجده طولانی در پوشش رحمت است. قطعاً هیچ گاهی وقت طولانی نماز به وقت زندگی آدم صدمه وارد نمی کند و اگر از آن نماز بزند که گفته می شود بدترین سارق از نمازش است. الی ان قال «ففرض عليكم الحج و العمرة و اقام الصلاة و ايتاء الزكوة و الصوم و الولایه» [4]. این پنج مورد را فرض کرده است خداوند و هر کدامش رحمت است تا می رسد به ولایت که ولایت رحمت نامتهای الهی است. آدم تا وقتی که زیر پوشش ولایت باشد، یعنی زیر پوشش رحمت است. ولایت یعنی آن صراط مستقیم نور به سوی مقام قرب است. این است که مثل او اهمیتی در جمع فرائض نبوده است. و مردم در روز نهم دی به خاطر اهانتی که در روز عاشورا به عمل آمده بود و ولایت فقیه ارتباطش را با ولایت ائمه معصومین ارتباطش را برقرار کرد، خودجوش آمدند و از ولایت اهل بیت و از سید الشهداء سلام الله تعالى علیه تا پشتیبانی از نظام و تا اطاعت و پشتیبانی از مقام معظم رهبری اعلام کردند و تا ولایت در عمق جان انسان وجود داشته باشد، نه خطر شخصی وجود دارد و نه خطر فرهنگی وجود دارد و نه خطر سیاسی وجود دارد. ان شاء الله خداوند برای ما معرفت ولایی هر چه بیشتری عنایت بفرماید.

[1] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 50.

[2] کتاب طهارت، شیخ انصاری، ج 4، ص 414.

[3] مصباح الفقیه، فقیه همدانی، ص 660.

[4] وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج 1، ص 13، ابواب مقدمه عبادات، ب 1، ح 21، ط اسلامیة.